

بررسی و نقد جهت گیری های انسان شناختی و ارزش شناختی مدیریت دولتی نوین

محمدرضا رحیمی*

چکیده

مدیریت دولتی جدید در واکنش به نارسایی های الگوی سنتی اداره دولت، مطرح شده است. این الگو، با ابتنای بر جهت گیری انسان شناختی و ارزش شناختی خاص بر گرفته از نظریه انتخاب عقلایی، موجب تحولات مهمی در عرصه اداره دولت شده است. دانشمندان عرصه اداره دولت، پس از مشاهده توفیقات مدیریت بخش خصوصی در رهایی از مشکلات بوروکراسی، همه هدف و اصول آن بخش را به مثابه هدف و اصول مدیریت دولت قرار دادند. این کار موجب شد که پس از اندک زمانی، توفیق هایی نه چندان واقعی حاصل از اجرای اصول مدیریت دولتی نوین، پیامدهای ناگوار و فسادهای ناشی از اجرای آن، این توفیق ها را به فراموشی سپارد. این پژوهش، با استفاده از روش تحقیق تحلیلی - توصیفی و با ابتنا بر اینکه رفتار انسان تابع پیش فرض ها و ارزش های اصلی او است، به این نتیجه رسیده است که ریشه اصلی این مسائل، در نحوه نگاه مدیریت دولتی نو به ماهیت انسان، اهداف و ارزش های وی نهفته است. کلید واژه ها: مدیریت دولتی نوین، جهت گیری انسان شناختی، جهت گیری ارزش شناختی، تبعیت رفتارها از باورها.

* دانش آموخته حوزه علمیه و دانشجوی دکترای مدیریت مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.®

مقدمه

در دهه پایانی قرن بیستم مدیریت دولتی جدید به الگوی رایج در همه کشورهای، از پیشرفته تا درحال توسعه، تبدیل شد. این رویکرد که بر نظریه انتخاب عمومی، نظریه کارفرما - عامل، هزینه - فایده از اقتصاد خرد و مدیریت بخش خصوصی مبتنی بود، با به کار بستن اصولی چون بیرون سپاری، کوچک سازی دولت و مقررات زدایی سعی در بهبود نظام مدیریت دولتی داشت. این رویکرد به رغم برخورداری از قوت نسبی مبانی نظری و راه حل های نسبتاً منطقی اش در مورد مسائل دولت و جامعه، در کانون نقد و بررسی های فراوان برخی از دانشمندان مدیریت قرار گرفت. از دید برخی، کاستی های مهم این رویکرد عبارتند از: کاهش عدالت، تضعیف پاسخگویی، کاهش اعتماد مردم به مدیریت دولتی، تقلب، از سر گذراندن و کم کاری، نفاق و دو رویی، تضعیف صداقت و درستی و افزایش هزینه ها. این کاستی ها سبب توجه بیش از پیش دانشمندان به مدیریت دولتی جدید شده است. این توجه در قالب بررسی ها و نقدهای گوناگونی مطرح شده که به طور کلی عبارت است از ابتناء مدیریت دولتی جدید بر علم اقتصاد. در این مورد دو نقد مهم وجود دارد: اول اینکه علم اقتصاد یک علم اجتماعی ناقص است و کاربرد آن در حکومت نیز با همین نقصان مواجه خواهد شد؛ دوم اینکه اگرچه علم اقتصاد به مثابه مبنا برای تحلیل نظام های اقتصادی و بخش خصوصی از اعتبار لازم برخوردار است، اما به کار بستن آن در حکومت نمی تواند از چنین اعتباری بهره مند باشد.^۱

انتقاد دیگر، ریشه داشتن مدیریت گرایی در مدیریت بخش خصوصی است، در حالی که بین این دو تفاوت های بسیاری وجود دارد؛ برای مثال تغییر تأکید سازمان از ورودی ها به خروجی ها، مستلزم رعایت چندگام مرتبط به هم است؛ مانند تغییر استراتژی و هدف گذاری. این گام ها با یک نظم منطقی در پی هم دیگر قرار دارند؛ برای مثال در صورتی که اهداف مشخص شوند، دنبال کردن سایر مراحل مفید خواهد بود و اگر هدف گذاری با مشکل مواجه شود، اجرای مراحل دیگر بی ارزش تلقی می شود.

در محیط فعالیت حکومت، تغییر اهداف خاص، دشوار است و حتی اگر چنین اهدافی مشخص شوند، مکرراً تغییر خواهند کرد. با این حال چگونه ممکن است که از مدیریت گرایی و تأکید بر نتایج و پیامدها در بخش دولتی استفاده کرد؟ همین طور وجود معیار منحصر به فرد سود به منزله شاخص ارزیابی موفقیت در بخش خصوصی و فقدان آن در بخش دولتی، از تفاوت های بسیار مهم این دو حوزه است.^۲

مدیریت دولتی جدید بر اساس باور بسیاری افراد، نسخه‌ی به‌روز شده‌ی الگوی مدیریت علمی تیلور است.^۳ این الگو سال‌هاست که پس از مطرح شدن نظریه‌های رفتاری و روان‌شناسی اجتماعی در کانون نقد، ارزیابی و بر خورد شدید اندیشوران قرار گرفته است. از جمله اصول مورد تأکید تیلور تأکید بر کنترل، اندازه‌گیری عملکرد بوده که در مدیریت‌گرایی نیز به مثابه مبانی محوری، مورد توجه‌اند. البته در به کار بستن آنها با همدیگر اختلاف دارند؛ مثلاً در تیلوریسم بر اندازه‌گیری «رویه‌ها» تأکید می‌شود، در حالی که در مدیریت‌گرایی بر اندازه‌گیری نتایج تأکید می‌گردد^۴ و همین‌طور در مورد نقش اداره‌ی عمومی بین این دو تفاوت وجود دارد؛ زیرا بر اساس الگوی تیلوری، اداره‌ی عمومی ابزار اجرایی خط‌مشی محسوب می‌شود، در حالی که بر اساس مدیریت دولتی نو، اداره‌ی عمومی به منزله‌ی یک عامل تغییر است.^۵ از نقدهای مهم دیگر بر مدیریت‌گرایی، آن است که تغییرات مدیریتی از بالا شروع شده و به اندازه کافی مسائل اجرایی را مورد توجه قرار نمی‌دهند.^۶

یکی از انتقادهای اساسی در مورد مدیریت‌گرایی آن است که این رویکرد اگرچه از نکات معتبری بر خوردار است، اما به حد کافی قانع‌کننده نیست یا دست کم ثابت شده نیست^۷ و به گفته‌ی ویلیامز^۸ این نکات و اصول با خود ناسازگارند و به پیامدهای متضادی منجر می‌شوند. مثلاً در مورد اصولی مانند خصوصی سازی، عدم تمرکزگرایی، می‌توان پیشنهادهای متضادی یافت؛ به این معنا که در عرصه‌ی رقابت‌پذیری پیشنهاد می‌شود که از رقابت‌گرایی برای کاهش هزینه‌ها و افزایش کیفیت استفاده کنید. در عین حال این اصل هم وجود دارد که از پراکندگی بهره‌یزد. در مورد سایر اصول نیز این مسئله جریان دارد.^۹

این نقدها اگرچه به کاستی‌های مهم مدیریت‌گرایی اشاره دارند، ولی به مسئله‌ی اصلی در مورد دولتی نو - که نگاه خاص آن به انسان و ارزش است - اشاره ندارند. در پژوهش حاضر سعی شده است که با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی به این سؤال پاسخ داده شود که نگاه مدیریت‌گرایی به انسان و ارزش چگونه است و بر اساس رویکرد اسلامی چه نقدهایی بر آن وارد است؟ برای تحقق این منظور بعد از تعریف مدیریت دولتی نوین، جهت‌گیری‌های انسان‌شناختی و ارزش‌شناختی آن مطرح و سپس به نقد آنها توجه می‌شود.

مروری بر آغاز، مبانی نظری، و اصول مدیریت دولتی نوین

در پاسخ به نارسایی‌ها و مشکلات الگوی سنتی، مدیریت دولتی نوین در دهه‌ی ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰ پا به عرصه‌ی وجود نهاد. از مدیریت دولتی نوین تعبیرات مختلفی چون

«مدیریت‌گرایی»^{۱۰}؛ «مدیریت دولتی‌نویین»^{۱۱} «اداره امور دولتی بر اساس بازار»^{۱۲} و «دولت کار آفرین»^{۱۴} شده است که هر یک بیانگر دیدگاه متفاوت درباره مدیریت دولت است. اما به رغم این تفاوت، اشتراکاتی نیز بین آنها دیده می‌شود. همه آنها متأثر از ایدئولوژی مدیریت‌گرایی است. این ایدئولوژی از ارزش‌ها، باورها و رویکردهای گوناگونی در مورد اینکه جهان چگونه است و چگونه باید باشد، تشکیل شده و اساسی‌ترین رکن این باورها آن است که، مدیریت مهم و خوب است و مدیران عمومی در صورتی می‌توانند خوب مدیریت کنند که، روش‌ها و باورهای مدیریت بخش خصوصی را بپذیرند و مثل آنها عمل نمایند.^{۱۵} به عبارت روشن‌تر نکات اشتراکی این رویکردها عبارت‌اند از: توجه به دستیابی به نتایج و مسئولیت‌هایی فردی مدیران، دوری از بوروکراسی کلاسیک برای انعطاف‌پذیر کردن سازمان‌ها، کارکنان، شرایط و مقررات استخدامی، تدوین روشن هدف‌های فردی و سازمانی برای اندازه‌گیری نتایج بر اساس شاخص‌های عملکرد، تعهد کارکنان به دولت حاکم، پذیرش معیارهای بازار مثل انجام‌دادن کارها از طریق قرارداد و بیرون سپاری، کاستن از وظایف دولت از طریق خصوصی‌سازی. اشتراک همه این نکات در توجه از فراگرد به نتیجه‌ها و توجه به صرفه‌جویی، کارآیی و اثربخشی است.^{۱۶}

به طور کلی مدیریت دولتی‌نویین از دو منظر خرد و کلان قابل بررسی است. در سطح خرد مدیریت دولتی برای حل مسائل، مدیریت امور و ایجاد تحول در روش‌های اجرایی، نظریه‌های تازه‌ای مثل «مهندسی مجدد»، «کوچک‌سازی» و «بهبود مستمر» را مطرح و در سطح کلان راهکارهایی برای اصلاح و بهبود دولت در همه ابعاد آن ارائه می‌کند^{۱۷}؛ راهکارهایی که باعث گذار از شکل دولت رفاه به شکل دولت مدیریتی شده‌اند.^{۱۹}

مدیریت دولتی‌نویین از دانش و تجربه مدیریت بازرگانی برای بهبود کارآیی، اثربخشی و عملکرد کلی خدمات عمومی در سازمان‌های دولتی استفاده می‌کند. به طور دقیق در این مورد می‌توان از نظریه انتخاب عمومی و نظریه کارفرما - عامل از اقتصاد خرد و مدیریت بخش خصوصی به مثابه مبانی نظری این رویکرد نام برد.^{۲۰}

نظریه انتخاب عمومی در حقیقت استفاده از اصول اقتصاد خرد در زمینه‌های سیاسی و اجتماعی و فرض اساسی آن، انسان «کنش‌گر عاقل» است. طرفداران نظریه انتخاب عمومی با نقد بوروکراسی از طریق دلایل زیر، این نظریه را بهترین جانشین برای اصول بوروکراسی در مورد توصیف ذهنیت و رفتار بوروکرات‌ها می‌دانند.

بوروکراسی تا حد زیادی آزادی افراد را محدود می‌کند؛ لذا باید قلمرو دولت و بوروکراسی کاهش پیدا کند، تا مأموران دولت حق انتخاب داشته باشند. تأکید اصلی این دلیل آن است که آزادی بهتر از بندگی و داشتن حق انتخاب مصرف‌کننده، بهتر از فرماندهی بوروکراتیک است. الگوی بوروکراتیک سنتی فاقد مشوق‌ها و پاداش‌های هم‌سطح با پرداخت‌های بازار است و بدیهی است که کارآیی آن، از کارآیی فراگردهای بازار کم‌تر باشد. به همین دلیل دیگر زمان استفاده از آن به پایان رسیده است. بر اساس این نظریه، انسان‌ها عقلایی عمل می‌کنند؛ یعنی در اندیشه به حداکثر رساندن سود خود هستند و برای رسیدن به قدرت، منزلت، امنیت و درآمد بیشتر، تلاش مستمر دارند و از سلسله مراتب سازمان نه برای تحقق هدف سازمان بلکه برای تحقق مقاصد خود بهره می‌گیرند؛ در حالی که بوروکراسی وبری بر افرادی متکی است که فاقد علایق شخصی هستند و با آرمان‌های عالی‌تر برانگیخته می‌شوند.^{۲۱}

دومین نظریه از علم اقتصاد که به مثابه مبنای نظری مدیریت دولتی نوین قرار گرفته، نظریه کارفرما - عامل^{۲۲} است. این نظریه به منظور تبیین تفاوتی که بین اهداف سهامداران (کارفرما) و اهداف مدیران (عامل) وجود دارد، طراحی شده و در پی آن است که سطح پاسخگویی مدیران را بالا برد و در بخش دولتی نیز برای افزایش پاسخگویی مدیران قابل استفاده است.^{۲۳} بر اساس این نظریه سهامداران و مدیران از دو جهت هدف و اطلاعات از یکدیگر متفاوت‌اند. این نظریه راهکارهایی مثل بستن قرارداد روشن را نشان می‌دهد تا بر اساس آنها کارگزاران در جهت علایق سهامداران عمل کنند.^{۲۴}

به طور کلی می‌توان گفت دو روند کلی در رویکرد مدیریت دولتی نوین قابل تأمل است: نخست بازار محور بودن و ریشه داشتن در علم اقتصاد و استفاده از نظریه‌هایی مانند انتخاب عمومی، کارفرما - عامل و نظریه هزینه - مبادله؛ دوم فاصله گرفتن از این باور که بوروکراسی یگانه راه سازماندهی است.^{۲۵}

یکی دیگر از مبانی نظری مدیریت دولتی نوین، مدیریت بخش خصوصی^{۲۶} است. مدیریت بخش خصوصی زمانی مثل حکومت، بوروکراتیک بود، اما زودتر از آن به سوی شکل‌های منعطف‌تر مدیریت و سازماندهی تغییر جهت داد. مدیریت دولتی با تبعیت و الگوبرداری از آن به ارزش‌هایی مثل تکیه بر نتایج، انعطاف‌پذیری، برنامه‌ریزی و مدیریت استراتژیک، طراحی سیستم‌های اطلاعاتی، پردازش داده‌های حسابداری و سایر داده‌های مؤثر بر تصمیم‌گیران، برون‌سپاری، پیمان‌سپاری، نیمه وقت شدن افراد، تمرکززدایی، انعطاف در کارگزینی و نظایر آن توجه نمود.

اگرچه برخی از ارزش‌های مدیریت‌گرایی، مثل تأکید بر نتایج، از علم اقتصاد ناشی شده، اما بیشتر در مدیریت بخش خصوصی مورد توجه بوده است. از همین رو، توجه بخش دولتی به این ارزش‌ها، به نوعی تبعیت از الگوی مدیریت بخش خصوصی تلقی می‌شود.^{۲۷}

مدیریت دولتی نوین برای تحقق بخشیدن به مبانی نظری خود از اصول و شیوه‌های گوناگونی استفاده کرده است. این اصول بر اساس یک تحقیق عبارت‌اند از: کوچک‌سازی به معنای کاهش اندازه دولت، مدیریت‌گرایی به معنای استفاده از اصول مدیریت بازرگانی، تمرکززدایی و واگذاری تصمیم‌گیری به دریافت کنندگان خدمات، بوروکراسی‌زدایی به معنای بازسازی دولت بر اساس تأکید بر نتایج به‌جای فراگردها و خصوصی‌سازی از طریق تولید کالا و خدمات عمومی به وسیله شرکت‌های غیر دولتی.^{۲۸}

آون هیوز^{۲۹} این اصول را با عنوان جنبه‌های اصلاحی مدیریت دولتی نوین، در ۱۳ بند طبقه‌بندی کرده است که عبارت‌اند از: رویکرد استراتژیک، مدیریت به جای اداره، بهبود مدیریت امور مالی، انعطاف در سازمان، افزایش رقابت، قراردادگرایی جدید، تأکید بر سبک‌های مدیریت در بخش خصوصی، مراوده با سیاست‌مداران، مراوده با عامه مردم، جداسازی خریدار از تأمین‌کننده، و بازنگری وظایف دولت.

جهت‌گیری‌های انسان‌شناختی

نظریه اقتصادی انتخاب عقلایی، مهم‌ترین مبانی نظری مدیریت دولتی نوین است. بر اساس این نظریه جهت‌گیری‌های خاص انسان‌شناختی در مدیریت دولتی نوین شکل گرفته است. هر نظریه اقتصادی بر مجموعه‌ای از عقاید درباره فرد و جامعه انسانی مبتنی است. اینکه انسان چگونه موجودی است؟ هدف از زندگی چیست؟ چه قوانینی بر رفتارهای انسانی حاکم است؟ میان منافع فرد و اجتماع چه نسبتی وجود دارد؟ از اساسی‌ترین سؤال‌هایی هستند که تبیین آنها چارچوب اصلی یک مکتب و نظریه اقتصادی را شکل می‌دهد. بر اساس این نظریه انسان رفتارهای خود را با توجه به مفروضات زیر تنظیم می‌کند:^{۳۰}

۱. اشخاص ترجیحاتی دارند که به سادگی قابل درک، دسته‌بندی و مقایسه‌اند؛

۲. این ترجیحات یا در حال انتقال یا پایدار و ثابت‌اند؛

۳. مردم خواهان حداکثر هستند و می‌خواهند از بیش‌ترین سود و کم‌ترین هزینه نفع ببرند؛

۴. افراد در رفتارشان خودخواه، نفع طلب و آلت دست‌اند و منافع و رفاه خود و خانواده

خویش را مبانی اقدامات‌شان قرار می‌دهند.^{۳۱} رفتار عقلایی در اقتصاد با دو نگرش تفسیر شده

است: در یک نگرش عقلانیت به معنایی سازگاری درونی‌گرایش‌ها در جهت حداکثر کردن یک هدف است و در نگرش دیگر به مفهوم بیشینه کردن نفع شخصی است که این نگرش مستلزم نگرش اول نیز هست. در حقیقت، عقلانیت به مفهوم سازگاری، شرط لازم برای عقلانیت به مفهوم بیشینه کردن نفع شخصی است.^{۳۲}

عامل اصلی پیدایش نظریه انتخاب عمومی در عرصه‌های گوناگون زندگی در غرب، سیاست‌های مرکانتیلیست‌ها^{۳۳} از یک سو و سیاست‌های بازدارنده کلیسا از سوی دیگر بوده است. در ابتدای دوره مرکانتیلیست‌ها، تاجران از دست‌یافتن به سود سرشار به دلیل وجود دو باور مرکانتیلیستی و باور کاتولیکی محروم شده بودند. در آغاز دوره مرکانتیلیست‌ها، شرکت‌های بزرگ تجاری از طریق حفظ امتیازات انحصاری، مانع رشد و توسعه شرکت‌ها و تاجران متوسط و کوچک می‌شدند. این گونه سیاست‌ها سبب می‌شد که نوعی خودپرستی پنهان در عموم مردم شکل بگیرد. بر اساس اصول کلیسای کاتولیک، ثروت مذموم بود و تاجران انسان‌هایی محسوب می‌شدند که بی‌هیچ تردیدی باید رهسپار جهنم شوند. اما در آغاز قرن ۱۷ که مکتب سرمایه‌داری پا به عرصه علم و جهان اجتماعی انسان‌ها نهاد، فضا و ارزش‌ها کاملاً عوض گردید؛ زیرا تجارت و نفس‌پرستی که از مقدمات اساسی گسترش این مکتب بود، توجه نظریه‌پردازان را به خود جلب کرد و آنها به شیوه‌های گوناگونی در نظریه‌پردازی در مورد توجه به دنیا، تجارت و خودگرایی کوشیدند. باورهای کاتولیکی نیز جای خود را به باورها و اخلاقیات پروتستانی داد. باورهای پروتستانی با حمایت کامل از روند به وجود آمده، سبب شد که اقتصاد لیبرالیستی جانشین مکتب مرکانتیلیستی و اصل رفتار عقلایی با شدت تمام جانشین سیاست پرهیز از دنیا و مال دنیای کلیسای کاتولیک و سیاست‌های مرکانتیلیستی، گردد.^{۳۴}

نظریه انتخاب عمومی بر جهان‌بینی خاصی مثل سرمایه‌داری استوار است که اصالت ماده، اصالت فرد، و اصالت لذت و نفع شخصی عناصر و اجزای آن‌اند.^{۳۵}

به طور مشخص نگاه انسان‌شناختی خاصی که در مدیریت دولتی جدید با توجه به نظریه انتخاب عقلایی شکل گرفته،^{۳۶} عبارت است از:

الف) حاکمیت قوانین طبیعی بر رفتارهای انسان

بعد از تحول صنعتی در اروپا و مشاهده پیشرفت‌های علم فیزیک و نارسایی تعالیم کلیسا و ظهور مکتب دئیسم^{۳۷} (خداشناسی طبیعی) در فلسفه، فیزیوکرات‌ها^{۳۸} از حاکمیت بلامنازع قوانین طبیعی بر رفتار آدمی سخن گفتند و اراده و اختیار انسانی را نفی کردند. از دید آنها

جامعه انسانی ماشین بزرگی است که با مجموعه‌ای از قوانین طبیعی اداره می‌گردد و قانون طبیعت، بهترین قانون برای تنظیم روابط اجتماعی است و درک آنها مساوی با تبعیت از آنهاست.^{۳۹} آنان اجتماع انسانی را به بدن موجود زنده تشبیه می‌کردند که تحت تابعیت قوانین طبیعی قرار دارد. کنه،^{۴۰} بنیانگذار این مکتب که درباره چگونگی گردش خون در بدن تحقیقاتی انجام داده بود، گردش ثروت در جامعه را بدان تشبیه می‌کرد و علوم اجتماعی به ویژه اقتصاد را بر اساس باور او، از لحاظ روش و مبنا، بسان علم فیزیولوژی برخوردار از دو قانون کلیت و تغییرناپذیری بود.^{۴۱} به عبارت دیگر به باور آنها قوانین تدوینی و ساخته اندیشه بشر، باید از قوانین طبیعی موجود در عالم طبیعت پیروی نماید. مکتب فیزیوکراتیسم به مثابه نخستین مکتب اقتصادی که به بیان قواعد علمی اقتصادی پرداخت، در شکل‌گیری اصول اولیه نظام اقتصاد سرمایه‌داری از بیشترین اهمیت برخوردار است.^{۴۲} پس از فیزیوکرات‌ها تلاش‌های فراوانی برای تشریح نظام طبیعی حاکم بر رفتار انسان، به عمل آمد. این تلاش‌ها با انتشار کتاب آدام اسمیت، با عنوان تحقیق در ماهیت و علل ثروت ملل (۱۷۷۶ م) به بار نشست. وی از قانون طبیعی که فیزیوکرات‌ها درصدد به کار بستن آن بودند، حمایت نمود. با این تفاوت که از نظر اسمیت و مکتب کلاسیک اقتصاد، نیروی کار انسانی یگانه عامل تولید ثروت است؛ در حالی که از نظر فیزیوکرات‌ها زمین تنها عامل تولید ثروت است.^{۴۳} بر اساس این جهت‌گیری یا همانندی قوانین حاکم بر رفتار انسان با قوانین طبیعی، اصل پیروی از قانون و دست نامرئی‌بازار در مدیریت دولتی جدید شکل گرفته است. بر اساس این اصل زمانی بهترین بهره‌عاید جامعه می‌شود که حداکثر نقش بر عهده نیروهای بازار و حداقل نقش بر عهده دولت محول شده باشد.^{۴۴}

ب) تبعیت رفتار انسان از نفع شخصی

آدام اسمیت قبل از انتشار کتاب ثروت ملل،^{۴۵} در کتاب معروف خود، تئوری احساسات اخلاقی،^{۴۶} انگیزه همدردی را مهم‌ترین عامل حفظ نظم اجتماعی و منافع عمومی معرفی کرده بود. در این کتاب او روح همدردی و نوع دوستی را ناظر بی‌طرفی معرفی می‌کند که فعالیت‌های پراکنده افراد را به سمت یک نظم اجتماعی راهنمایی می‌کند. باور اسمیت در این کتاب بر آن بود، که انسان‌ها از طریق «قرار دادن خود در کالبد دیگران»، انگیزه آنان را می‌فهمند و احساسات آنها را درک می‌نماید.^{۴۷} اما اسمیت پس از آشنایی با عقاید

فیزیوکرات‌ها در مسافرت به فرانسه، خاصه فردی بنام هلوسیوس^{۴۸} که معتقد بود اخلاق باید از قید و بندهای مذهبی رها شود و خودپرستی یک خصلت طبیعی انسانی و عامل پیشرفت اجتماعی است، تجدید نظر کرد و انگیزه خودخواهی و نفع‌طلبی شخصی را جای انگیزه همدردی قرارداد.^{۴۹} در نگاه او اصل خودخواهی، پدیده ناشی از حقوق طبیعی است که به بهترین وجه عمومیت دارد و در عین حال مصالح عمومی را تأمین می‌کند.^{۵۰} از برداشت دوم اسمیت روان‌شناسان با تعبیر «خودگروی روان‌شناختی یاد کرده‌اند و از آن در فلسفه اخلاق بحث می‌شود. خودگروی روان‌شناختی بر آن است که مردم به طور طبیعی خودگرا و به طور طبیعی در پی منافع شخصی خویش‌اند؛ زیرا به لحاظ روانی اجرای یک عمل در صورتی برای فرد ممکن است که از لحاظ روانی برایش ممکن باشد. بنابراین، الزام فرد به پیروی از بایدهای اخلاقی که با خودگروی اخلاقی ناسازگار است، به معنای انجام‌دادن کاری است که برای فرد به لحاظ روانی ناممکن است. بر اساس این نظریه افراد کارهایی را انجام می‌دهند که نفع شخصی آنان را تأمین کند، اگرچه به ظاهر آن کارها به گونه‌ای باشد که نشان دهنده اجرای عمل، برای غیر است. اما واقع غیر از این است؛ زیرا درست است که آن کارها به ظاهر منافع فاعل را تأمین نمی‌کند، اما چون در واقع منافع دورتر و نا محسوس فاعل را تأمین می‌کند، مورد توجه او قرار گرفته است.^{۵۱} این مطلب یکی از توجهات مطرح درباره وجود تضاد در دیدگاه‌های اسمیت است. در باره اینکه چرا اسمیت دو نظریه متفاوت درباره انسان ارائه نموده، دو رویکرد وجود دارد: گروهی، مانند برخی اقتصاددانان آلمانی، این دو عقیده را در تضاد با یکدیگر و آن را دلیل نداشتن انسجام فکری اسمیت می‌دانند و در مقابل، گروه دیگری با این توجیه که ثروت ملل، انگیزه همدردی را فراموش نکرده، بلکه آن را تنها با انگیزه «تعقیب نفع شخصی»، ممکن می‌دانند، کوشیده‌اند میان عقاید اسمیت در این دو کتاب، سازگاری ایجاد کنند. به هر ترتیب، آنچه به عنوان یک جریان غالب وارد اقتصاد گردید، نظر اسمیت در کتاب ثروت ملل بود. اسمیت با تأکید مبالغه‌آمیز بر انگیزه خویش‌پرستی و تعقیب نفع شخصی، در صدد بر می‌آید تا انگیزه‌های نوع‌دوستی و هم‌دردی با دیگران و حتی موضوع نجات غریق را ناشی از حس خودخواهی شخص معرفی کند. به گفته او کسی که برای نجات دیگری از خطر غرق شدن، خود را در همان خطر می‌اندازد نه به دلیل آن است که در ذهن او دفاع از جان

دیگران، اصل اخلاقی مطلق است، بلکه مثلاً بدین دلیل است که می‌ترسد در غیر این صورت به بزدلی یا عدم همدردی با هم‌نوع متهم گردد، شاید هم گمان می‌کند که از این راه سود مستقیمی عاید او می‌شود یا آنکه فردی که در خطر غرق شدن است در فرصت دیگر خدمتی مشابه برای او انجام خواهد داد^{۵۲}. این جهت‌گیری انسان‌شناختی سبب شده است که در مدیریت دولتی نو اصولی شکل بگیرد که به بهترین وجه بیشترین تمرکز را بر تحقق منافع شخصی افراد قرار داده باشد. اصولی چون خصوصی‌سازی و بیرون‌سپاری شیوه‌های‌اند که برای تأمین درآمد، منزلت و قدرت و امنیت بیشتر و به طور کلی تحقق منافع افراد و در نهایت کارآمدی بیشتر شیوه اجرای کارها، در مدیریت دولتی نو شکل گرفته است.^{۵۳}

ج) انتخاب گزینه برخورد از حداکثر سود مادی (عقلانیت ابزاری)

منحصر بودن انگیزه‌های شخص، به «خودخواهی و نفع‌طلبی»، و محدود کردن منافع شخصی به درآمد و ثروت، فرد را قادر می‌سازد که در رفتارهای خود با سنجیدن سود و زیان شخصی از پیامد اعمال، گزینه‌ای را انتخاب کند که حداکثر سود را برای او تأمین کند. مکتب سرمایه‌داری، انسان را به گونه‌ای تعریف می‌کند که به تحریک نفس برای کسب لذت و جلب منفعت، حرکت می‌کند و با اتکا بر عقل حسابگر خویش، بهترین راه دستیابی به موفقیت اقتصادی، یعنی به دست آوردن ثروت به صورت پول یا کالا، را بر می‌گزیند. بدین ترتیب همه انسان‌ها در انتخاب‌ها و تصمیم‌گیری‌ها خود از معیار و منطق واحدی پیروی می‌کنند که اصطلاحاً «رفتار عقلایی» نامیده می‌شود. از آنجا که در این‌گونه رفتار، هدف و نوع اعمالی که باید انجام شوند با اتکا بر تمایلات نفس، تعیین می‌شوند و نقش عقل، محدود به نشان دادن شیوه‌های دستیابی به حداکثر لذت و نفع شخصی است، به عقلانیت چنین رفتاری، «عقلانیت ابزاری» گفته می‌شود. هابز دربارهٔ تعقل انسان و روحیهٔ حسابگری‌اش می‌گوید: جز ملاحظهٔ منافع شخصی، چیز دیگری نمی‌تواند انگیزهٔ رفتار آدمی باشد و حتی اگر عقل و منطق، کوتاه‌بینی او را در این اعمال رقابت‌آمیز به وی بنمایاند و حتی اگر آدمی درک کند که بهترین راه تأمین منافع شخصی او، همکاری و تعاون با هم‌نوعانش است، باز هم برای او فایده‌ای نخواهد داشت؛ زیرا عقل انسان در تحلیل نهایی، بنده و خدمتگزار شهوات اوست و چون عقل آدمی متکی به شهوات اوست،

یگانه وظیفه‌اش این است که با جست و جوی عواملی که می‌توانند شهوات را ارضا کنند، در خدمت انسان قرار گیرد.^{۵۴}

این جهت‌گیری انسان‌شناختی، سبب شده است که توجه به رقابت و توسعه آن یکی از اصول و شیوه‌های اصلی کارآمدسازی مدیریت دولتی در رویکرد مدیریت دولتی نو باشد. توسعه رقابت به معنای دخالت کم‌تر دولت در عرصه فعالیت‌های گوناگون جامعه، به خصوص عرصه اقتصادی، است که این امر از یک سو متضمن تحقق اهداف مدیریت دولتی اعم از سودآوری و نجات یافتن از هزینه‌های زیاد است و از سوی دیگر بیشترین ظرفیت را برای رونق کسب و کار و به طور کلی تازه شدن جریان فعالیت‌های گوناگون اقتصادی به وجود می‌آورد.^{۵۵}

د) تطبیق منافع جمعی بر منافع شخصی

یکی از مسایل زندگی اجتماعی، هماهنگ ساختن گرایش‌ها و منافع گوناگون شخصی و قراردادن آنها در یک چارچوب منظم اجتماعی است. انسان‌ها از همان آغاز زندگی دسته‌جمعی بر روی زمین، همواره با این مسئله مواجه بوده‌اند معمولاً حکومت‌ها و اخلاق و ارزش‌های مذهبی اجرای چنین وظیفه‌ای را به عهده داشته‌اند. مبنای روان‌شناختی این هماهنگی آن است که انسان انگیزه‌های متفاوتی دارد و میان برخی از انگیزه‌های فردی که رذائل اخلاقی نام دارند و منافع اجتماعی، ناسازگاری وجود دارد. «برنارد ماندویل» در کتاب معروف خود، *افسانه زنبورها* مدعی شد که رذائل اخلاقی می‌توانند به حال اجتماع، مفید واقع شوند و همین عیوب انسانی مثل خودخواهی و نفس‌پرستی موجب سعادت اجتماعی‌اند.^{۵۶} ولی او نتوانست به این نکته پی‌برد که اگر واقعاً این رذائل به حال اجتماع مفیدند، دیگر چه توجیهی برای ردیلت نامیدن آنها وجود دارد؟ آدم اسمیت با پی بردن به این نکته، بر ماندویل انتقاد کرد. از نظر اسمیت مهم‌ترین محرک فعالیت‌های اقتصادی، نفع شخصی است. اگر فرد در کسب نفع شخصی آزاد گذاشته شود و او بدون مانعی بتواند منافع شخصی خویش را تأمین نماید، منافع اجتماع به بهترین شکل تأمین خواهد شد؛ زیرا اجتماع چیزی جز مجموع افراد تشکیل دهنده آن نیست. بنابراین، منافع فرد و اجتماع هم‌سو و هماهنگ‌اند برخورد نیروها و منافع افراد در بازار رقابتی، موجب ایجاد هماهنگی اقتصادی و ایجاد تعادل می‌شود و این همان دست‌نامرئی است که به اعتقاد اسمیت بازار را تنظیم می‌کند و به کمک مکانیسم قیمت‌ها آن را به سوی تعادل می‌کشاند.^{۵۷}

این اندیشه اسمیت، پرتو دیگری از نظم و قانون طبیعی است که فیزیوکرات‌ها به آن معتقد بودند. براساس این قانون، هر فردی به فرمان طبیعت و غریزه برای تأمین رفاه شخصی خود، حرکت می‌کند و به حکم طبیعت، منافع شخصی افراد هیچ‌گونه تضادی با یکدیگر ندارند و در یک حرکت هم‌آهنگ و نظم خودجوش اجتماع را به سمت رفاه و سعادت به پیش می‌برند. اسمیت تلاش فراوانی به کار برد تا «خیر بودن» سودپرستی و خوب بودن این نظم غریزی را ثابت و عیب‌بودن نفع‌پرستی و خودخواهی را نفی کند و به این ترتیب یکی از صفاتی که همواره جزء رذائل اخلاقی به حساب می‌آمد، مبنای علم اقتصاد و اساس بسیاری از نظریه‌های «توسعه» از جمله نظریه انتخاب عقلایی قرار گرفت. عمده‌ترین نهاد طبیعی به نظر «اسمیت» نهاد «عرضه و تقاضا» و «تعادل خودکار مکانیکی» است و اقتصاددانان بعدی با اعتقاد به «خیر بودن» این نهاد و تعادل خودکار، بسیار برای گسترش آن کوشیدند، به گونه‌ای که هم اکنون حاصل این تلاش‌ها پیکره اصلی علم اقتصاد را شکل می‌دهد. باستیا در تکمیل نظریه اسمیت، نهاد «رقابت» را نیروی توانایی می‌دانست که در غیاب دولت، مزایای فردی را در اختیار عموم قرار می‌دهد. وی می‌گوید: پروردگار توانا، انسان را دارای حس نفع‌طلبی آفریده که هر چیزی را برای خود و تنها برای خود بخواهد، ولی عامل دیگری نیز خلق کرده که استفاده همگان از موهبت‌های رایگان او را مقدور گرداند. این عامل، «رقابت» است. نفع شخصی، همان محرک بی‌همتایی است که ما را به پیشرفت و ازدیاد ثروت خود و در عین حال به کوشش برای تحصیل یک وضع انحصاری برمی‌انگیزاند. رقابت، نیروی بی‌همتای دیگری است که مزایای فردی را در اختیار عموم قرار می‌دهد و همه افراد جامعه را از آن بهره‌مند می‌سازد. این دو نیرو که شاید هریک به تنهایی مدموم و زیان‌آور باشند، به یاری یکدیگر، هماهنگی و تجانس نظام جامعه را تأمین می‌کنند.^{۵۸}

ه) آموزه تقدیر کالونیستی

این آموزه مکمل فلسفه دئیسم و به معنای آن است که نیک‌بختی یا بدبختی انسان قبل از تولدش و با خواست و حکمت خداوند تعیین شده است؛ حکمتی که برای انسان‌ها قابل تشخیص نیست. بنابراین، همان‌طور که بر اساس فلسفه دئیسم، جهان آفرینش، طبق قانونی که خداوند در آغاز خلقت در آن نهاده است، به حیات خود ادامه می‌دهد و به مداخله

نیازی ندارد، سرنوشت انسان نیز بر اساس تقدیر، قبل از تولدش مشخص شده و شرایط زندگی او بر آن مبنا شکل گرفته است. به این ترتیب اوضاع اقتصادی فردی و اجتماعی ناشی از توزیع در آمد با مکانیسم بازار و فقر اکثریت جامعه، دستمزد بگیران، پذیرفتنی‌تر می‌شود.^{۵۹}

این جهت‌گیری انسان‌شناختی، پشتوانه محکمی برای مشتری‌مداری در مدیریت دولتی نو و ارائه خدمت به کسانی فراهم آورده است که توان پرداخت پول در قبال عرضه خدمات دولتی را دارند. بر اساس این جهت‌گیری، سرنوشت انسان‌ها را پیشاپیش خداوند تعیین کرده است و انسان‌ها هیچ نقشی در شقی یا جهنمی بودن و سعید یا بهشتی بودن خود ندارند؛ آنها فقط از طریق توفیق در کسب و کار این جهان از وضعیت خود در آن جهان آگاه می‌شوند؛ به این معنا که توفیق بیشتر، نشانه رستگاری بیشتر و ناکامی به معنای فقدان رستگاری بیشتر است.^{۶۰} بر این اساس، توجیه مشتری‌مداری در مدیریت دولتی نو و عرضه خدمت به افراد برخوردار این است که خداوند چنین خواسته و در حقیقت خواست خداوند بوده است که دست نامرئی بازار به سمتی حرکت نماید که افراد خاصی از خدمات دولت یا بنگاه‌های دیگر بهره ببرند.^{۶۱}

جهت‌گیری‌های ارزش‌شناختی

نظریه انتخاب عقلایی در شکل‌گیری نگاه مدیریت دولتی نو به ماهیت و حقیقت ارزش‌ها نیز اثر گذاشته است. بر اساس این نظریه جهت‌گیری‌های ارزشی متفاوتی در مدیریت دولتی نو پدید آمده است که عبارت‌اند از:

بی‌توجهی به ارزش‌های اخلاقی

آدام اسمیت بسیار کوشید تمامی رفتارهای انسان را بر پایه نفع شخصی توجیه کند. در این نظریه، فقط صفات اخلاقی که در جهت تأمین «منافع شخصی» عمل می‌کنند، خوب‌اند. مناقشه «اسمیت» با «ماندویل» که صفاتی از قبیل جاه‌طلبی، ثروت‌اندوزی و لذت‌گرایی را رذایل اخلاقی و عیوب بشری معرفی کرده بود، موضع او را درباره معیار «فعل اخلاقی» به خوبی روشن می‌کند.^{۶۲} به طور کلی بررسی رابطه اخلاق و اقتصاد، حکایت‌گر این نکته است که تا قرن پانزدهم میلادی تجزیه و تحلیل اقتصادی بر پایه «اخلاق» انجام می‌گرفت. اما از زمانی که جدایی علوم اجتماعی از فلسفه آغاز شد، اقتصاد نیز به تدریج از اخلاق فاصله گرفت؛ تا آنجا که پس از قرن شانزدهم بسیاری از مکاتب اقتصادی؛ مثل سوداگری،

فیزیوکراتیسم و بیشتر کلاسیک‌ها هر گونه ارتباط اخلاق و ارزش را با رفتارهای اقتصادی آشکارا انکار کردند. اگرچه اقتصاددانان دوره‌های اخیر کم‌وبیش به ارزش‌های اخلاقی توجه نموده‌اند، باور همگی این گونه است که بازگشت هر نوع توجه انسان به ارزش‌های اخلاقی برای کسب نفع شخصی است؛ به همین دلیل باید گفت نظریه غالب در مورد رابطه اخلاق و اقتصاد جدایی آن دو است.^{۶۳} در فلسفه اخلاق نظریه خودگروی در بردارنده نکاتی است که نظریه انتخاب عقلایی بر آنها مبتنی است. خودگروی، که اپیگور، هابز، نیچه و جرمی بنتام از آن حمایت می‌کردند،^{۶۴} بر این امر مبتنی است که انسان در حد خود هدف است و از لحاظ اخلاقی، ذی‌نفع یک عمل، باید شخصی باشد که عمل می‌کند. این نگاه مستلزم آن است که شخص در نظر بگیرد چه چیزی منفعت شخصی را پدید می‌آورد و چگونه باید آن را به دست آورد، چه ارزش‌ها و هدف‌های را پی‌گرفت و چه اصول و خط‌مشی‌های را اتخاذ کرد. اگر انسان با این پرسش مآخوذ نبود، نمی‌شد گفت به طور عینی به منفعت ذات خود بستگی دارد یا آن را طالب است؛ کسی نمی‌تواند به چیزی که از آن بی‌خبر است، بستگی داشته باشد یا آن را طالب شود.^{۶۵} به عبارت دیگر خودگروی بر آن است که هر فردی باید به نحو اختصاصی منافع خود را تعقیب کند. این رویکرد دیدگاهی است هنجاری در مورد اینکه ما باید چگونه رفتار کنیم، فارغ از اینکه چگونه رفتار می‌کنیم؛ یعنی وظیفه اخلاقی ما آن چیزی است که سود و مصلحت شخصی ما را تأمین کند.^{۶۶}

به این ترتیب، به جای تمامی آرمان‌ها و اصول اخلاقی، فقط یک اصل، آن هم «فایده‌گرایی مادی»، مورد پذیرش خودگروی و نظریه انتخاب عمومی است و همین اصل، ماهیت هر مسئله اقتصادی را تعیین می‌کند. چنان‌که ویلیام جونز می‌گوید: بدون شک، اهداف نهایی همه محاسبات اقتصادی برای حداکثر رساندن لذت است و همین امر، مسئله اقتصادی را شکل می‌دهد.^{۶۷}

نسبیت ارزش‌های اخلاقی

نتیجه منطقی تبعیت ارزش‌ها از منافع مادی و اصل لذت، آن است که ارزش‌ها نسبی باشد؛ زیرا وقتی احکام اخلاقی تابع میل‌های فردی یا میل‌های اجتماعی و ریشه در واقعیت نداشته باشد، با تغییر ذائقه و میل افراد یا گرایش‌های اجتماعی آنان قضاوت‌های اخلاقی

ایشان نیز دستخوش تغییر می‌شود. ممکن است کاری را که امروز خوب می‌دانند با تغییر و تحولات اجتماعی بد تلقی کنند یا برعکس کاری را که در اوضاع فکری و اجتماعی خاصی بد می‌پنداشتند، با پیدایش دگرگونی در آن اوضاع خوب بشمارند.^{۶۸}

نقد جهت‌گیری‌های انسان‌شناختی

گویا برداشتی که نظریه انتخاب عقلایی از انسان، اهداف و رفتار او ارائه داده است با واقعیت انسان، ابعاد و اهداف او هم‌خوانی ندارد. مهم‌ترین نقدها در مورد نگاه نظریه انتخاب عقلایی به انسان، عبارت‌اند از:

الف) نادیده گرفته شدن نیازهای گوناگون انسان

به طور کلی محققان، به نحوی کوشیده‌اند نگاه تیلوری به انسان و نظریه انتخاب عقلایی را نقد و ارزیابی کنند و در نهایت هریک به این نتیجه رسیده‌اند که این نگاه باعث شده است انسان از حالت انسانی خود بیرون شود و ماشینی گردد برای بار کشی. وانگهی آن قدر بد است که نمی‌توان به او اعتماد کرد؛ زیرا او همیشه از اجرای درست و به موقع کار می‌گریزد. اگر نظارت مستقیم وجود نداشته باشد، نه تنها به وظیفه خود عمل نمی‌کند که برای دیگران نیز مزاحمت ایجاد نموده، آنان را از انجام کار خود باز می‌دارد. در نظریه‌های سازمان و مدیریت به ترتیب تاریخی، تاکنون سه تصویر از انسان ارائه شده است: انسان اقتصادی - عقلایی، انسان اجتماعی و خودشکوفای، و انسان پیچیده.^{۶۹} بر اساس آخرین رهیافت که بر دو نظریه سیستمی و اقتضایی بنا شده است، انسان‌ها موجوداتی پیچیده و تحول‌پذیرند و نیازهای متعدد، متنوع و متغیری دارند. آنها گستره استعدادها و توانایی‌های آدمی را قابل بهبود و توسعه می‌دانند؛ لذا توصیه می‌کنند که در سازمان‌ها با توجه به تفاوت‌های فردی، مجموعه متنوعی از راهبردهای مدیریتی فراهم گردد.^{۷۰}

ب) نامعقول و غیر منطقی بودن رویکرد مدیریت‌گرایی در توجیه تصمیمات انسان

این اشکال را می‌توان این‌گونه طرح کرد که «الف» کاری است به نفع حسن و «ب» نیز کاری است به نفع جواد و هر دوی حسن و جواد قصد انجام آنها را دارند و فرض هم این است که انجام دادن هریک، مانع اجرای دیگری می‌شود. پیروی از منافع شخصی مستلزم آن است که حسن کار «الف» و جواد هم کار «ب» را انجام دهد؛ حتی با این فرض که

اجرای هر دو کار ناممکن است. نظریه انتخاب عمومی علاوه بر ناتوانی در تبیین درست در مورد تصمیمات انسان به دلیل خودشکن بودن، غیر منطقی است. بسیاری از مواضع تصمیم‌گیری به گونه‌ای هستند که اگر فاعل برای به حداکثر رساندن نفع شخصی خود اقدام کند، به طرز شگفت‌انگیزی سود کمتری به دست می‌آورد تا اینکه با تشریک مساعی عمل نماید. معروف‌ترین مثال در این مورد، مشکل حیرت‌زاندانی^{۷۱} است. خودگروی اخلاقی نمی‌تواند به این‌گونه تعارض منافع، فیصله دهد و به شیوه متعارف با دادن پند اخلاقی به راهنمایی کسی بپردازد؛ زیرا اصل خودگروی مستلزم آن است که شخص از آن، در مورد فرد دیگری حمایت نکند، مگر اینکه چنین حمایتی برای خود شخص مفید باشد.^{۷۲}

ج) ناتوانی نظریه انتخاب عمومی در توجیه اعمال خیرخواهانه انسان

انسان عقلایی، موجودی است خالی از احساس و عواطف ولی حساس نسبت به محیط، مسائل و مشکلات خود. این دیدگاه نمی‌تواند ارزش نیکی‌های مهم انسانی، نظیر دوستی، خانواده و اجتماع را توجیه و تبیین کند. باید توجه داشت که اشکال این نیست که این نیکی‌ها عموماً مانع پیروی از منافع شخصی‌اند؛ زیرا اگرچه آنها این کار را انجام می‌دهند، نشان نمی‌دهند که هدف غایی خودگروی به طور عام غیر قابل تحصیل نیست؛ بلکه اشکال این است که هدف غایی خودگروی دلیلی اقامه نمی‌کند که چرا این نیکی‌های مهم، ارزشمندند و چرا اعمال ما را توجیه می‌کنند؛ یعنی آنچه معمولاً سبب می‌شود ما به دوستان، خانواده و اجتماع‌مان کمک کنیم، خود مردم‌اند. به تعبیر دیگر، انگیزه‌های نوع‌دوستانه ما برای انجام دادن عمل در نهایت ادله توجیه‌کننده در این مواردند و این بر خلاف خودگرایی است که در نظریه انتخاب عقلایی بیان شده است.^{۷۳} البته برخی با دو توجیه کوشیده‌اند خودگروی انتخاب عقلایی را در تضاد با نوع‌دوستی ندانند: یکی اینکه عمل بخشش خود ایجادکننده مطلوبیت است. مصرف‌کننده ممکن است از خود گذشتگی کسب لذت کند یا خواهان الگوی مصرف دیگران باشد. دیگر اینکه چنین رفتاری احیاناً در بردارنده شهرت و آبرو برای فرد اعطاکننده است. البته اینها صرفاً توجیه‌اند و نمی‌توانند تضاد خودگروی با نوع‌دوستی واقعی را برطرف کنند؛ زیرا نوع‌دوستی یک امر واقعی است و گاه به عملی منجر می‌شود که ارمغان آن سطح پایین‌تری از رفاه برای فرد است و چنین امری عاقلانه نیست.^{۷۴}

د) ناهماهنگی منافع شخصی با منافع اجتماعی

در اکثر موارد رفتار عقلایی مرادف سازگاری انتخاب‌ها و اعمالی تعریف شده است که به حداکثر کردن مطلوبیت می‌انجامد. اگرچه سازگاری بین اعمال و انتخاب‌ها، شرط ضروری است، اما در مجموع شرط کافی محسوب نمی‌شود. اشکال اساسی در این مورد آن است که رفتار عقلایی از محتوای انتخاب افراد - که آشکارا یکی از عناصر مهم در تعیین عقلایی بودن انتخاب است - غافل مانده است. محتوای انتخاب نباید برای خود فرد یا دیگران زیان‌آور باشد؛ زیرا اگر چنین باشد، به طور طبیعی، حداکثرکردن منافع فرد به حداکثر شدن منافع جامعه به عنوان یک واحد کلی منجر نخواهد شد.

ه) نادیده انگاشتن محدودیت‌ها و مسئولیت‌های انسانی

همان‌گونه که در ضمن مباحث گذشته بیان شد، این رویکرد انسان را به مثابه ماشین محاسبه‌گری در نظر می‌گیرد که برای به دست آوردن نفع مادی بالاتر از طریق فراگرد تصمیم‌گیری، لحظه‌ای درنگ نمی‌کند. این فرض به طور طبیعی ناقص است؛ زیرا همواره خواست‌های افراد را محدودیت‌هایی مثل قوانین و مقررات موجود، ارزش‌های سنتی و مذهبی، مسئولیت‌های اجتماعی و اخلاقی مهار می‌کند.^{۷۵}

نقد جهت‌گیری‌های ارزش‌شناختی

آنچه نظریه انتخاب عقلایی در مورد حقیقت ارزش مطرح می‌کند، دور از واقعیت و نقدهای فراوانی بر آن وارد است که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌شود:

الف) نیازمندی ارزش‌ها و احکام اخلاقی به انشاء کننده

برداشتی که نظریه انتخاب عقلایی از ارزش‌ها و انحصار آن در ارزش مادی و به تبع آن نسبت ارزش‌ها ارائه می‌کند، دور از واقعیت است. بر اساس این دیدگاه فراتر از احساس، درک و خواست افراد واقعی وجود ندارد. در مباحث اخلاق، از این بحث در موارد گوناگونی سخن به میان آمده است؛ آنجا که از رابطه باید و نباید با ارزش‌ها بحث می‌شود و نیز آنجا که صدق و کذب گزاره‌های اخلاقی در کانون توجه قرار می‌گیرد، بحث رابطه ارزش‌ها و واقعیت به گونه‌ای مورد توجه است. مثلاً در باره اینکه مفاد باید و نباید چه چیزی است، آیا با واقعیت و ارزش‌های واقعی رابطه دارد یا خیر، این بحث مطرح می‌شود

که مفاد اصلی آنها، همان بیان رابطه علیت است، علیتی که میان فعل اختیاری و هدف اخلاق یا حقوق وجود دارد؛ برای نمونه هنگامی که یک حقوقدان می‌گوید: مجرم باید مجازات شود، هر چند از هدف این کار نامی نبرده است، در واقع می‌خواهد رابطه بین مجازات و یک هدف حقوقی مثل امنیت اجتماعی را بیان کند. همچنین اگر یک مربی اخلاق می‌گوید امانت باید به صاحبش باز گردانده شود، در حقیقت می‌خواهد رابطه این کار را با یک هدف اخلاقی، مثلاً رسیدن به کمال و سعادت نهایی، بیان کند. همین‌طور این بحث در آنجا که از صدق و کذب گزاره‌های اخلاقی داد سخن به میان می‌آید، طرح می‌شود که آیا جملات اخلاقی قابل صدق و کذب‌اند و آیا واقعیتی و رای توجیه خواست افراد وجود دارد که تا با مطابقت آنها با واقعیت معنای صدق و با مطابق نبودن آنها با واقعیت معنای کذب مصداق و حقیقت یابد؟

در این مورد دو نظریه عمده وجود دارد: یکی انشایی دانستن جملات اخلاقی و دیگری اخباری دانستن آن. طرفداران نظریه انشایی بودن جملات اخلاقی بر آن‌اند که ارزش و واقعیتی و رای خواست انسان‌ها وجود ندارد تا جملات اخلاقی حکایتگر آنها باشند، بلکه واقعیت جمله اخلاقی همان چیزی است که بالفعل گوینده ابراز کرده است. در این مورد دیگر نمی‌توان از صدق و کذب سخنی به میان آورد، بلکه در اینجا سخن از بود و نبود است. سخن از این است که گوینده آن را گفته یا نگفته است و دیگر راست یا دروغ بودن معنا ندارد؛ زیرا واقعیتی نیست تا این جملات از آن حکایت نمایند و به عبارت واضح اینکه بر اساس این دیدگاه حقیقت و صدق اخلاقی وجود ندارند و نمی‌توان باور اخلاقی را صادق یا کاذب دانست. لازمه این انکار آن است که اعتقادات اخلاقی شأن باور را ندارند، زیرا باور داشتن به چیزی به معنای آن است که آن چیز صادق است، در حالی که بر اساس این دیدگاه چیزی در جهان وجود ندارد تا مطابق بودن یا نبودن با آن سبب صدق و کذب گزاره‌های اخلاقی شود؛ هر کسی جاعل و مخترع ارزش‌های اخلاقی مربوط به خود است.^{۷۶}

لازمه بارز این انکار آن است که باید جملات اخلاقی، انشاکننده‌ای داشته باشد. در باره اینکه انشاکننده کیست، عده‌ای مثل اشاعره به نظریه امر الاهی معتقد و بر آن‌اند که انشاکننده احکام اخلاقی خداوند است. شماری دیگر معتقدند عقل جمعی منشأ اعتبار و

جعل احکام اخلاقی است و برخی دیگر مثل امرگرایان، احساس‌گرایان، و توصیه‌گرایان، عقل و احساسات فردی را منشأ ایجاد احکام اخلاقی می‌دانند. اما اگر معتقد باشیم که قضایای اخلاقی اخباری‌اند و از واقعیت‌هایی فراتر از خواست و احساسات افراد حکایت می‌کنند، دیگر به این بحث‌ها و نزاع‌های بی‌ثمر نیازی نخواهد بود؛ زیرا واضح است که در این صورت به انشا کننده نیاز نیست و قضایای اخلاقی بیان‌کننده اموری‌اند که خود، حقیقت و واقعیت دارند و به این نیاز ندارند که کسی آنها را اعتبار نماید.^{۷۷}

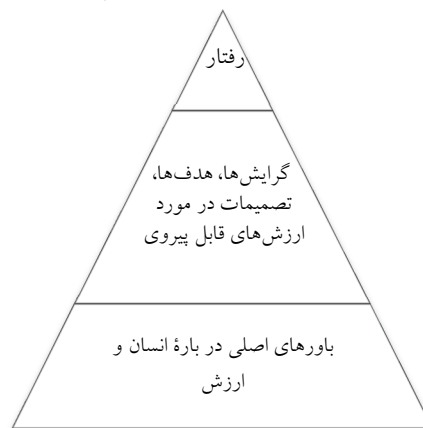
ب) التزام به وجود دو قوه ادراک کننده در مورد ارزش‌ها و احکام اخلاقی

لازمه انشایی دانستن قضایای اخلاقی آن است که در انسان دو قوه مدرکه عقل نظری و عقل عملی وجود داشته باشد؛ زیرا اخبار و انشا از دو سنخ کاملاً متفاوت‌اند. لازمه چنین تفاوتی آن است که نفس دارای دو قوه باشد که کار یکی درک مفاهیم مربوط به هست‌ها و حقایق عینی باشد و وظیفه دیگری درک مفاهیم مربوط به باید‌ها و الزامات. به نظر می‌رسد این پیامد کاملاً دور از درک واقعیت باشد؛ زیرا ما دو گونه قوه مدرکه جدا و مستقل از هم نداریم و اگر در جایی برای عقل دو قسم عقل نظری و عملی بیان شده نه از آن‌روست که قوه مدرکه دو تاست، بلکه به آن دلیل است که مدرکات عقل دو گونه است؛ یعنی اگر مدرکات از امور غیر عملی مثل علم به حقایق خارجی، علم به خدا و صفات ذاتی او باشد، عقل را نظری می‌نامند. اما اگر مدرک عقل از امور عملی مثل ادراک حسن عدل و قبح ظلم، خوبی توکل به خداوند باشد، عقل را بر اساس این مدرکات عقل عملی می‌نامند. بنابراین، نفس دارای دو قوه نیست، بلکه فقط یک قوه ادراک کننده در نفس انسان وجود دارد، اما چون مدرکات آن، گاه مربوط به مسائل نظری و گاه از جنس مسائل عملی‌اند، می‌توان عقل را نیز به نظری و عملی تقسیم کرد. بنابراین، حق آن است که قضایای اخلاقی اخباری‌اند نه انشایی؛ زیرا اگر انشایی باشند هیچ کسی آن را نمی‌پسندد.^{۷۸}

نتیجه‌گیری

از مباحث پیش گفته، بر می‌آید که کاستی‌های اساسی مدیریت دولتی جدید در جهت‌گیری انسان‌شناختی و ارزش‌شناختی آن ریشه دارند؛ هر رفتار انسانی تابعی از شناخت‌ها و

باورهایی است که با توجه به مفروضات اساسی‌اش در باره هستی، انسان، ارزش‌های قابل پیروی و اصول روابط با دیگر موجودات و مفروضات مهم دیگر شکل گرفته است.



نمودار یک: رابطه رفتار انسان با باورها و گرایش‌هایش

اگر این مفروضات اینگونه باشد که انسان خودخواه و خواهان حداکثر سود مادی شخصی است و جز با منافع مادی شخصی خویش بر انگیزته نمی‌شود، بدیهی است که ممکن است در جایی حق و صداقت را رعایت کند و ممکن است در جایی بر عکس عمل نماید؛ چرا که منافع او این گونه اقتضا می‌کند و تحقق حداکثر سود مادی او در این است که دروغ بگوید و حق دیگران را رعایت ننماید و از اموال عمومی به گونه‌ای بهره ببرد که غریزه زیاده‌طلبی^{۷۹}‌اش ارضا شود. به عبارت واضح نتیجه طبیعی این‌گونه مفروضات اساسی در باره انسان، بروز همان فسادها و ناکامی‌هایی است که از اجرای مدیریت دولتی نو به دست آمده‌اند. بنابراین، اساسی‌ترین نقد درباره مدیریت دولتی نو این است که بر رویکرد ناقص و نادرست درباره انسان و ارزش‌ها بنا شده است و لذا اساسی‌ترین راه حل برای اصلاح آن نیز در تغییر بنیادین نگاه آن به انسان و ارزش‌هاست که این امر از دید دانشمندان ناقد این رویکرد مغفول مانده است.

1. Hughes Owen E, *New public management and administration*, p. 63.
2. Ibid, p. 64.
3. Larry, D.Terry, "from Greek mythology to the real world of the new public management and democratic government", *public administration review*, V.59, p. 273
4. Hughes, Ibid, p. 65
5. Larry, D.Terry, Ibid, V.59, p. 32.
6. Hughes, Ibid, p. 68
7. Hughes, Ibid, p. 69
8. C.f. Daniel W. Williams, reinventing the proverbs of Government, *public administration review*, vol. 6 no 6.
9. Williams, Daniel W, Ibid, V.6 N6 p. 522-23.
10. C.f. Pollitt, Christopher, *Managerialism and the public services: cuts or cultural experience*.
11. C.f. Christopher Hood, *A public management for all season?...* 69, 1.
12. Market-based public administration
13. Len, rose bloom, 1992.
14. C.F: David Osborn, and gabbler ted, *reinventing government: how the entrepreneurial spirit is transforming the public sector*.
15. Larry, D Terry, Ibid, p. 8.
16. Christopher Pollitt, *Managerialism and the public services: cuts or cultural experience*, p. 59.
17. Patrick Dunleavy, explaininty the privatization Boom: public choice versus radical approaches, *public administration*, p. 3.
۱۸. عباس منوریان، «از دولت خوب تا حکومت داری خوب»، مدیریت دولتی، ش ۴۸ و ۴۹، ص ۹-۱۰.
۱۹. سید مهدی الوانی، «دولت مدیریتی و مدیریت دولتی»، مدیریت دولتی، ش ۳۷، ص ۱-۲.
20. Patrick Dunleavy, Ibid, p. 3.
21. Hughes, Ibid, p. 40
22. Principal /agent theory
23. Owen E Hughes, *new public management and administration*, third Edition, p. 12.
24. J. Vickers & G. yarrow, *privatization: an economic analysis*, p. 13.
۲۵. علی اصغر پورعزت، *مبانی دانش اداره دولت و حکومت (مبانی مدیریت دولتی)*، ص ۲۴۹.
26. Private sector management
۲۷. علی اصغر پورعزت، همان، ص ۲۴۹-۲۵۱
۲۸. ر.ک: سیدمهدی الوانی و حسن دانایی‌فرد، «مدیریت دولتی و اعتماد عمومی»، *دانش مدیریت، ویژه نامه مدیریت دولتی*، ش ۵۵.
29. Hughes, Ibid, p. 54-59.
۳۰. سیدحسین میرمعزی، *اقتصاد کلان با رویکرد اسلامی*، ص ۶۳-۶۴.
31. Patrick Dunleavy, Ibid, p. 3.
۳۲. سیدحسین میر معزی، همان، ص ۶۳-۶۴
33. Mercantilists
۳۴. سیزده اندیشمند مسلمان، *مباحثی در اقتصاد خرد با نگرش اسلامی*، ترجمه، حسین صادقی، ص ۶۶.
۳۵. سیدحسین میر معزی، همان، ص ۶۳-۶۴.
۳۶. باقر قدیری اصلی، *سیر اندیشه اقتصادی*، ص ۵۹
۳۷. Deism یا مکتب خدا پرستی از ریشه لاتینی dew به معنای خداست. این نهضت در قرن هفدهم و هیجدهم بر علیه کلیسا پدید آمد و منکر وحی بود و ندای طبیعت را برای سعادت‌مند شدن انسان کافی می‌دانست (حسین نمازی، *نظام‌های اقتصادی*، ص ۲۲). در قرن ۱۹ و ۲۰ این واژه فقط در مورد الهیاتی به کار می‌رفت که مخالف و

- ضد مکتب توحیدی به معنای اعتقاد به خداوند یکتا و دارای نفوذ کامل در سر تاسر جهان بوده و بطور فعال در امور جهان دخالت می‌کند (علی اصغر هادوی‌نیا، *انسان اقتصادی از دیدگاه اسلام*، ص ۲۸)
- ۳۸ Physiocracy به معنای تسلط طبیعت بوده و در واقع آموزه اصلی فیزیوکراتیسم (physiocratism) است. دوران اوج این مکتب از سال ۱۷۵۸ هم زمان با تابلوی اقتصادی دکتر کنه (Quesnay) تا سال ۱۷۷۶ تاریخ انتشار کتاب ثروت ملل آدام اسمیت است (حسین نمازی، همان، ص ۲۲).
۳۹. باقر قدیری اصلی، همان، ص ۵۹.
40. Quesnay
۴۱. لویی بدن، *تاریخ عقاید اقتصادی*، ترجمه، هوشنگ نیاوندی، ص ۵۱.
- ۴۲ حسین نمازی، *نظام‌های اقتصادی*، ص ۲۲.
- ۴۳ حسین نمازی، همان، ص ۲۴.
44. Hughes, Ibid, p. 40
45. Wealth of Nations, 1776.
46. Theory of ethical emotions
۴۷. آ آنیکن، *تاریخ علم اقتصاد*، ترجمه ناصر گلیدن، ص ۲۴۶.
48. Holosues
۴۹. آ آنیکن، همان، ص ۲۵۱.
۵۰. حسین نمازی، همان، ص ۲۵.
۵۱. لارنس سی بکر، *تاریخ فلسفه غرب*، ترجمه گروهی از مترجمان، ص ۲۱ - ۲۲.
۵۲. جان رابینسون، *فلسفه اقتصادی*، ترجمه بایزید مردوحی، ص ۲۴۳.
53. J. Vickers & G. yarrow, Ibid, p. 112.
۵۴. توماس هابز، *لویاتان*، ترجمه حسین بشیریه، ص ۲۴۳.
55. 55. C.F: David Osborn, and gabbler ted, Ibid, p. 156.
۵۶. باقر قدیری اصلی، همان، ص ۸۵.
۵۷. حسین نمازی، همان، ص ۱۹.
۵۸. لویی بدن، همان، ص ۱۹۴.
۵۹. حسین نمازی، همان، ص ۲۵.
60. Ritzier, George, classical sociological theory, p. 250-251.
61. Hague, M. shamsula, the diminishing of public service under the current mode of governance, *public administration review*, V.41, p. 22.
۶۲. باقر قدیری اصلی، همان، ص ۸۶-۸۷.
۶۳. جواد ایروانی، *اخلاق و اقتصاد از دیدگاه قرآن و حدیث*، ص ۳۱-۳۲.
۶۴. ویلیام کی فرانکنا، *فلسفه اخلاق*، ترجمه هادی صادقی، ص ۴۷-۴۸.
۶۵. آین رند، *فضیلت خود پرستی*، ترجمه پرویز داریوش، ص ۸۶.
۶۶. لارنس سی بکر، همان، ص ۵-۶.
۶۷. جواد ایروانی، همان، ص ۳۱-۳۲.
۶۸. مصباح یزدی، *فلسفه اخلاق*، ص ۱۰۳.

۶۹. علی رضائیان، *میانی سازمان و مدیریت*، ص ۸۱.
۷۰. همان، ص ۶۰، ۶۹.
71. Prisoner s dilemma
۷۲. بکر، همان، ص ۲۴-۲۵.
۷۳. بکر، همان، ص ۲۷.
۷۴. سیزده اندیشمند مسلمان، همان، ص ۷۶-۷۷.
۷۵. همان، ص ۷۴.
۷۶. دیوید مک ناوتن، *بصیرت اخلاقی*، ترجمه: محمود فتحعلی، ش ۱۷، ص ۲۶.
۷۷. محمدتقی مصباح یزدی، *فلسفه اخلاق*، ص ۴۴-۴۶.
۷۸. مصباح یزدی، همان، ص ۴۴-۴۶.
79. Acquisitive instinct

منابع

- رند، آین، *فضیلت خود پرستی*، ترجمه پرویز داریوش، تهران، ۱۳۷۲.
- آ آیین *تاریخ علم اقتصاد*، ترجمه ناصر گلیدن، بی‌جا، تیرنگ، بی‌تا.
- اسکات، ریچارد، *سازمان‌ها سیستم‌هایی عقلایی، طبیعی و باز*، ترجمه و اقتباس، حسن میرزایی اهرنجانی، تهران، سمت، ۱۳۸۷.
- الوانی، سیدمهدی، «دولت مدیریتی و مدیریت دولتی»، *مدیریت دولتی*، ش ۳۷، ۱۳۷۹.
- الوانی، سیدمهدی و حسن دانایی فرد، «مدیریت دولتی و اعتماد عمومی»، *دانش مدیریت، ویژه نامه مدیریت دولتی*، ش ۵۵، ۱۳۸۰.
- ایروانی، جواد، *اخلاق و اقتصاد از دیدگاه قرآن و حدیث*، مشهد، دانشگاه علوم سیاسی رضوی، ۱۳۶۴.
- بدن، لویی، *تاریخ عقاید اقتصادی*، ترجمه، هوشنگ نهاوندی، چ پنجم، بی‌جا، بی‌تا، ۱۳۵۶.
- بوریل، مورگان و گارت مورگان، *نظریه‌های کلان جامعه شناختی و تجزیه و تحلیل سازمان*، ترجمه محمدتقی نوروزی، تهران، سمت، ۱۳۸۳.
- بکر، لارنس سی، *تاریخ فلسفه غرب*، ترجمه گروهی از مترجمان، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۸.
- بیگر، ترزال، *نحوه تحقیقات اجتماعی*، ترجمه، هوشنگ نایی، تهران، روش، ۱۳۷۷.
- پورعزت، علی اصغر، *مبانی دانش اداره دولت و حکومت (مبانی مدیریت دولتی)*، تهران، سمت، ۱۳۸۷.
- رابینسون، جان، *فلسفه اقتصادی*، ترجمه بایزید مردوحی، چ دوم، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۸.
- رضائیان، علی، *مبانی سازمان و مدیریت*، سیزدهم، تهران، سمت، ۱۳۸۸.
- سیزده اندیشمند مسلمان، *مباحثی در اقتصاد خرد با نگرش اسلامی*، ترجمه، حسین صادقی، تهران، موسسه تحقیقاتی اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس تهران، ۱۳۷۵.
- فرانکنا، ویلیام کی، *فلسفه اخلاق*، ترجمه هادی صادقی، قم، طه، ۱۳۸۲.
- قدیری اصلی، باقر، *سیر اندیشه اقتصادی*، چ نهم، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۶.
- مصباح‌یزدی، محمدتقی، *فلسفه اخلاق*، تحقیق و نگارش احمدحسین شریفی، چ چهارم، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۸.
- مک ناوتن، دیوید، *بصیرت اخلاقی*، ترجمه محمود فتحعلی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۷.
- منوریان، عباس، «از دولت خوب تا حکومت داری خوب»، *مدیریت دولتی*، ش ۴۸ و ۴۹، ۱۳۷۹.
- میرمعزی، سیدحسین، *اقتصاد کلان با رویکرد اسلامی*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۴.
- نمازی، حسین، *نظام های اقتصادی*، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۴.
- هابز، توماس، *لویاتان*، ترجمه حسین بشیریه، تهران، نی، ۱۳۸۱.
- هادوی‌نیا، علی اصغر، *انسان اقتصادی از دیدگاه اسلام*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۲.

- Dunleavy, Patrick, *explaining the privatization Boom: public choice versus radical approaches*, public administration, 1986.
- Fredrickson, H., George, *ethics and new managerialism, public administration & management an interactive journal*, 1999.
- Hague, M. shamsula the diminishing of public service under the current mode of governance, *public administration review*, V.41, 2001.
- Hughes, Owen E, *new public management and administration, third Edition*, New York: Palgrave Machillan, 2003.
- Hood, Christopher, *A public management for all season?*, *public administration review*, 69, 1, 1991.
- Osborn, David, and gabbler ted, *reinventing government: how the entrepreneurial spirit is transforming the public sector*, Reading, MA: Addison Wesley, 1992.
- Pollitt, Christopher, *managerialism and the public services: cuts or culture change in the 1993s*, second edition, oxford basil Blackwell, 1993.
- Pollitt, Christopher, *Managerialism and the public services: cuts or cultural experience*, oxford: Basil Blackwell, 1990.
- Ritzier, George, *classical sociological theory*, 2nd ed., New York: McGraw-hill, 1996.
- Terry, Larry, D., "from Greek mythology to the real world of the new public management and democratic government", *public administration review*, V.59, 1999.
- Vickers, J. and yarrow, G, *privatization: an economic analysis*, Cambridge, MA: MIT press, 1998.
- Vickers, J. and yarrow, G, *privatization: an economic analysis*, Cambridge, MA: MIT press, 1988.
- Williams, Daniel W, "reinventing the proverbs of Government", *public administration review*, vol. 6 no 6Nov./Dec, 2000.